

انباز های با پسوند ت و واژه های با پسوند ن هم پیوسته است
چنانچه :

پارسی دیرینه	پهلوی	پارسی کنونی
گرت	گرتک و لاهو	کرده

زند	پهلوی	پارسی کنونی
پاشن	پاشنک و سوسرو	پاشنه

۲۶ - دوم - پسوند ر - : وارونه شدن پسوند و تخفیف یافتن در تلفظ یا از بین رفتن کامل حرف ماقبل سبب آن شده است که کوچکترین اثر و نشانه از ترکیب واژه باقی نماند و دیگر ذائقه زبان حس نمیکنند که همان ریشه ای که واژه سوختن را تشکیل داده واژه سرخ و سفتن و سوراخ هم از آنست .

واژه های بر ف . گرز . نرم . اثری که بتوان از روی آن فهمید که این واژه ها ترکیبی از تکه های نخستی و ف - ر . وز - ر - نم - ر . میباشد نگذارده است .

۲۷ - سوم - پسوند ثر :

اکنون دیگر چیزی رابطه بین تار (نخ) و تَمَثَر (در سانسکریت تَمَثَر) که واژه تنیدن و انباز تیده (پهلوی و) بارش پارچه را نشان نمیدهد همچنین بنظر نمیآید که واژه خوار مرکب از سه جزء - هو - آ - ثر -

بوده و بادشوار از سه جزء دُش - هُو - آثر باشد بهمین قسم واژه شهر
مرکب است از ریشه ش (نخش) و پسوند هَر (ثَر: در پارسی دیرینه شهر
نخشائو میباشد) و واژه پوهَر (در پارسی کنونی پور). در پهلووی
پور (پور است) یا پسر مشتق پو - ثَر میباشد حال چنانچه دیده میشود
ثَر از دست رفته است.

۲۸ - چهارم - دیگر از پسوندهائی که ناپدید شده اند پسوند م و پسوند
مَن میباشد. ولی مَن بواسطه یکی از اشکالش مان که شباهت ظاهری با
ریشه گهواژه مانستن دارد پیدا و متمایز میباشد.

ساختمانهای با پسوند م پسوندشان به م تخفیف یافته و این م
جزء ریشه گردیده و دیگر کاهش پذیر نیست و پسوند مَن هم در بیشتر
واژهها بهمین طریق تخفیف یافته و علت احتمال می رود بکار رفتن آنها
در اواخر دوره پارسی دیرینه بجای یکدیگر بوده از طرفی هم بواسطه
غلبه ساختمانهای با آ و همچنین از بین رفتن ساختمانهای حرفی؛
ساختمان مَن از دوراه باین قاعده ملحق شده یکی آنکه به م تخفیف
یافته و دیگر آنکه بر عکس بصورت مَن یا مان بزرگ شده (در پارسی
نوین مان)

اکنون دیگر زبان مشتقاتی از م و مان نمیسازد و واژههای مرکب

زیرین را هم مثل يك واژه ساده ابتدائی حس میکند:

تَهْم از تَهْم + م . گام از گام + م . بام از با + م

(شاید بامی) . رام از * را + م ، (در اصل را + مَن) . نام

از نام ، (* در اصل نا + مَن) . دیم از دَرِأ + م ، (در

اصل دَرِأ + مَن) . چرم از * چَر + م ، (در اصل چَر + مَن) .

چشم از * چَش + م ، (در اصل چَخْش + مَن) . تخم از

تُوخ + م . رزم از * رَس + م : (در اصل رَس + مَن) .

برسَم از * بَرَس + م ، (در اصل بَرَس + مَن) . بیم از

بِأ + م ، (* در اصل بِأ + مَن) . پیم واژه پهلوی است

بَارش شیر خوردنی از * پَرَأ + م ، (در اصل پَرَأ + مَن)

دام از * دا + م (در سانسکریت دا + مَن) .

بعلاوه واژه بوم را که ترکیب از بو و پسوند می است که تیه آن افتاده باید

جزء صورت بالا حساب کرد .

همچنین واژه های زیرین با مان ترکیب یافته :

دَرْمَان از * دَر + مان (در فرهنگ اوستا: دَر = محکم

(۱) - شفق (۲) - نگاه (۳) - دام شکار (۴) - دارمستتر مینویسد درمان از ریشه
دَر که سانسکریت آن دَر یعنی حفظ کردن و محکم داشتن و استوار کردن است آمده و واژه
دَرُو در زنده و دَرُو در سانسکریت بارش صحت و سلامت است و واژه دَرُوخ یا
دَرُوای که در شهرهای شمالی خراسان بارش صحت و سلامت است از همین ریشه
است همچنین در اوستا از این ریشه ترکیب و مشتقاتی موجود است . ل .

داشتن، حفظ کردن).

آسمان از آس + من (از ریشه آس به ۱۱ - د، و بوند های اشتقاقی برگردید).

میهمان از ما ا ثمن :

ایرمان = دوست و میزبان، مرکب است از آری + من (در اوستا آیری من = فرشته آرامش و خوشبختی، خدمتگذار .. و از واژه آیری = نجیب زاده، محترم، آرین یا ایرانی و همین واژه از ریشه آر = بچشم بزرگی و احترام نگریستن می آید).

ریسمان^۱ از ریس + من میباشد.

دو ترکیب زیرین را که با مان است نباید با مان در ترکیب های بالا اشتباه نمود :

الف - ترکیب های با پسوند مان (از ریشه مننه بآرش یاد و فکر).

(۴۰ - و) شادمان در زند شاتو - منو میباشد.

پشیمان و ایرمان هر دو بیک آرش و مرکب انداز مان = مننه و بیک ریشه دیگری که در پشیمان مجهول و در ایرمان کلمات می رود که ایرو از زیر که بالاخره آنها به ترکیب * آذیری او - منو یعنی فکر پائین افتاده) برگرداند باشد :

(۱) ریشه آن ریس است که ریشتن و ریسمن از آن مشتق شده.

ب - ترکیب های با پسوند مان (بآرش زیستنگاه) که در پارسی کهنونی مان است چون کشتمان (یعنی کشتزار) .

- پنجم - پسوند آن :

روزن در پهلوی رُوَجَن لَر و در پارسی دیرینه رُوَجُج - آن

ای باشد

انجمن در پهلوی : و در پارسی دیرینه هَنَجَم - آن می

باشد

میهن در پارسی دیرینه مَآیْت - آن میباشد در پهلوی مَآیْت

(در اوستا . مَآئِن = اقامتگاه و مسکن از ریشه میث = اقامت کردن

مسکن کردن ' ملاقات کردن to Meet ' با هم زندگی کردن) (۷۴ - و)

هاون در پارسی دیرینه هاو - آن میباشد . (وند های اوستا یادداشت

هماکی) .

کردن در پارسی دیرینه * وَرْت - آن میباشد .

هنگامیکه پسوند نِ پسوند دومی واقع میشود بایسوند بالا هم ریخت

میشود چون :

پَرَن = شب پیش که پارسی دیرینه آن پَرَن (= پیشین) میباشد

(۱۰۵ - و)

میان درزند میذیان میباشد (در فرهنگ کانکا : میذیان =

میان از میذتی = باندازه ' متناسب (آرش اصلی) ؛ وسط ' نصف در

آلمانی *Mitte* در لاتین *medius* در انگلیسی *middle* از ریشه
 مابارش سنجیدن و اندازه گرفتن در لاتین : *me-tiri* ، در فرانسه :
me-surer ، در آلمانی : *messen* ، در انگلیسی : *to mete* و
tomeasure و از همین ریشه ما واژه ماه که در لاتین : *mensis*
 و در فرانسه : *mois* و در آلمانی : *Monat* و در انگلیسی :
month است پیدا شده و نیز از همین ریشه ما کلمه **مادر** ساخته
 شده که در لاتین : *mater* در فرانسه : *mère* در آلمانی
Mutter ، در انگلیسی *mother* میباشد (بفرهنگ کانگ
 مراجعه شود) .

۳ - ششم پسوند ن - :

دان = جای ، در اصل دا - ن است . (۴۴ - پ)

» زان - ن »	زین
» زیان - ن »	زبان
» بن - ن »	بن
» روغن - ن »	روغن
» روشن - ن »	روشن
» بان - ن »	بان - یان
» ستان - ن »	ستان
» ستون - ن »	ستون

خشین در اصل نُحْشاً - ن است .

آفرین « آفَرَى - ن »

دین « دَأِ - ن »

به این پسوند نیز باید باقیمانده های پسوند نی و پسوند

لن را هم اضافه کرد :

خون در اصل وَه - نید میباشد .

رشن « رَشَّ - ن »

در مثالهای بالا فقط صدای آخر واژه افتاده ولی در مثالهای

پیر همه پسوند افتاده است :

پر در اصل پَر - ن میباشد

* هَوَارِ - نَه

فر « فَرَّ - ن »

کم در اصل كَمَن - ن

پسوندن که به * نَك تبدیل یافته بود (یعنی بزرگ شده بود)

وز از بین رفته :

نشئه درزند تَرَشَن - ن میباشد

گرسنه * كِرْسَن - ن (؟) »

دوشننه از ریشه دُز (*دُخشن)

چاشنه^۱

۳۱ - هفتم پسوند آن - :

شَبَن که در اثر کیمب شبترز یعنی روز و شب دیده میشود نَخَشَب

- آن میباشد . واژه منحصر آن شب است که خواه از نَخَشَب

و یا از نَخَشَپا گرفته شود .

جوان در زند یون میباشد و نیابستی آن جوان را که مشتقی است

که بواسطه کشیدن آن پیدا شده با پسوند آن که از آن مشتق شده

خاموط کرد .

۳۲ - هشتم پسوند خویشاوندی تر - : چون این پسوند طبیعتاً مورد

استعمالش کم بوده نتوانسته میدانی برای خود بدست آورد

واژه های پتر ، ماتر ، براتر ، به پدر ، مادر ، برادر ، تبدیل

یافته و در زبان مانده اند ولی در جوار این شکل شکلهای کوچک

دیگری پیدا شده چون در پهلوی واژه مات (فارسی آن

ماد) که از آن مشتقی در زبان مزبور مانند مَاتَك (در

پارسی کنونی ماده) پیدا شده که بکار تشخیص نوع حیوانات

ماده می رود و دیگر واژه پهلوی برات (بر) از این قبیل است .

(۱) در لاتین *caena* در قدیم *cersna* : چاشن باید در اصل * چاشن بوده باشد

همچنین واژه نَمِیْتَر که در زبان دیرین با واژه نَیَات جانشین
 یکدیگر می شده اند از بین رفته و بجای آن از واژه نَیَات واژه
 نَیَاتِک و سپس نواده درست شده از طرف دیگر هم از واژه کَوچِک
 شده * نَیْ و واژه نَیْ بآرش نوه و سپس نبیره ساخته شده است .

۳۳ - نهم - پسوند ایشان این پسوند اکنون دیگر باقی نمانده و دوشکلی که

در نوشته های دیرین هدیش و منیش را پدید آورده اند اکنون
 نمایان نیستند . این پسوند را نباید با اَش (۱۸ - ک) که از
 پسوند اَشَن پهلوی که آنهم از پسوند دیرین ایشان درست شده
 اشتباه کرد ولی شاید همین پسوند ایشان خود از پسوند ایشان که
 در بالا گفته شد آمده باشد و در این صورت این کار در دوره های
 خیلی پیش صورت گرفته و ما از آن آگاهی نداریم .

۳۴ - دهم - پسوند آ (ه) - که نخستینه آن آس میباشد :

روز از رُوح + آه است

هوش (مرک) از اُوش + آه

بوی (وجدان) از بوذ + آه

تم (تاریکی) از تم + آه

پسوند های مزبور آنهایی هستند که در نهشته های سنگین
(fort) و سبک (Faible) موجود بوده و نهشته های سنگین غلبه
کرده.

در پسوند زارُ بک کشش کاملی دیده میشود (۴۷-ک)

بخش دوّم

وند های اوستائی

یادداشت وسپی

واژه های اوستائی مانند همه واژه های زبانهای هند و اروپائی به ساده وهم نه (composé) بخش می شوند .

واژه های ساده از ریشه های آدهی (attributif) یا فرنامی ریشگان ها بصورت خمش (flexion) و وند ها (پیشوند، پسوند) ساخته میشوند . ریشه های آدهی بکار ساختن نامها و کھواژه ها رفته و ریشه های نماری (démonstratif) فرنامها و واژه های تغییرناپذیر و خرد واژه ها (particule) و وند ها را می سازند؛ ما در اینجا تنها به نامها پرداخته و فرنامها و کھواژه ها پس از این خواهد آمد .
پاره واژه ها بنظر می آیند که از ریشه خالص درست شده اند

چون :

تُ (= توانستن)

دَرِش (دهرش س)

تقریباً کلیه متضمن يك ریشه و يك شكل خمش اند چون :

آفَش (= از آب = آه = آب = لاتین : aqua) .

وانخش (هه از ریشه وچ ۸۷ - ك).

و یا يك ریشگان و يك شكل خمس می باشند چون :

تنش (هه از تن = تن = پهلوئ : ۱۱۳)

آسپ

نامهای بیسو (neutre) که نامی، وراثی، (nominatif-accusatif)

یکانی آنها به آ (د) ختم نشده و همچنین بسیاری از نامهای نرینه و مادینه

در نامی (nominatif) یکانیشان دارای ریشگان خالص و ساده

می باشند چون :

اه ، نیر ، منو (آس) ، دین و غیره

و در یاره این ریشه دوبرابر گردیده چون :

پاپ = محافظت کننده . (از پا رسد محافظت کردن)

دفاع کردن)

واژه های ابتدائی با پیوستن پسوندی درست می شوند که پسوند

نخستین یا ساختمانی نامیده میشود و از این راه ریشگان پدید میآید

چون :

وانخش ، وچ - او ، تن - اش ، تن - ام

برای ساختن واژه های مشتق ، پسوندی که پسوند دومین یا

اشتقاقی نامیده میشود به واژه های ساده افزوده می گردد . در هر

دو نوع گاهی آواهای ریشه بوسیله gouna کشیده و فراخ میشوند گاهی

مکرر و با دماغی می کردند، پسوندهائی که تولید این خاصیت را می نمایند عبارتند از:

آ ، اَنگَه ، اَن ، تَر ، نِی ، ن ، م ، مَن ، مِی

مثال :

آ اِش = خواهان • از اِش = خواستن
نُحْشِی = فرمانروا • از نُحْشِی = فرماندادن
اِ نِگَه = کینه جوئی ، آزار ، اهانت • از نِی

= افسردن

هاوَن = هاون • از هُ = فشردن

زِاِنی = تازبانہ • از زِی = چیره شدن ، هشیاری

بیداری

هَنوم = نام گیاه مقدسی است (رجوع به یشتها

شود از ریشه هُ)

راوْذِی = (زمین) قابل آبیاری • از رُذِیا رُذِی =

جاری شدن

گام = کام • از گَم = آمدن (صفحه

۷۸ - ک ، ۵۰ - پ)

سوک = روشن • از سُک (سُج) = سوختن

رَامَنْ = رامش • از رَم لَدَا = آر میدن (صفحه

(۷۸ - ك)

رَ (ن) رِمَ = خوشحال شوان . خوشحال کنان • از

رَم

دَرِنِگَ از دَرِج

این پسوندها به دو بهره بخش میشوند : نامکانی (nominal)

و رگهوازمای

الف - پسوندهای نای

۱ - پسوندهای ساختمانی

این پسوندها یا ساده‌اند یا همزه

پسوند های ساده : آ د ، ك و د ، ت م د ، ن ل د ، ی

پسوند های همزه : آك د و د ، تَن ، م د ل د تَی م د و د میباشد

نخست .. پسوندهای ساده

۱ - پسوند آ د :

آم د ك د = نیروا • از ریشه . آم د ك د = دلیر بودن

۱ - کانگا جسارت نیز ترجمه نموده . دار مستقر آمونط را نیرومند ترجمه کرده

تَر لُ مَدَل = مرد، نر ۵۵ انسان، بنیاد آن آنر مَدَل

می باشد مرکب از آن = زندگی کردن نفس کشیدن (۳ - و) و

آر مَدَل نشانه کارور (۷۴ - ک) .

۶ - پسوند آر مَدَل ؛ برای کردار (acte)

آور = یاوری، از آو = یاوری کردن.

یار و سَر مَدَل = سال ۵۵ از ریشه یا و سَر مَدَل = رفتن،

راه رفتن است؛ در انگلیسی year و در آلمانی yahr می باشد.

۷ - پسوند ئی ر، برای نام و فروزه:

آژر = مار = لاتین: Anguis = آلمانی: Unk =

یونانی: Exis (صفحه ۸ - ک)

زیر مَدَل ر = سبز،

۸ - پسوند این ر ل، برای کارور:

تَچین مَدَل ر ل = دوند، از ریشه تَچ مَدَل ر = ناختن،

۹ - پسوند ایش ر و د، برای آهیخته و غیره

باشر = سوار که واژگونه برتر است و آن افتاده یاد می کنیم ۵۵ از ریشه تر

ر مَدَل = سواری کردن می باشد

سْتِیْرِیشْ دَدَمْدَرَلِوَد = بستر

۱۰ - پسوند اُ برای بنیستی و فروزه :

ایشْ = خط

ارزُا = مستقیم

۱۱ - پسوند اُد :

ایشْد = آماج

۱۲ - پسوند اُش :

وَفُشْ = فرزانیکی، از وِپْ = رونق دادن

۱۳ - پسوند اَوْنِگَه :

۱۴ - پسوند كْ وِدْ برای نام و فروزه :

سوكْ = مفید

۱۵ - پسوند تْ ۴ - پس از ریشه های گهواژه ای :

خَشِنُوْطْ = فرزانیکی .

۱۶ - پسوند تْ ۴ برای انباز و نام :

زَسْتْ كْ دَدَمْدَرَلِوَد = دست

اُشْتْ دَوْدَمْدَرَلِوَد = سلام و سلامتی .

۱۷ - پسوند تَر ، ت ، ذَر ، برای کارور :

پاتَر *به سه مد* = پشْتیمان (واژه دختر که در انگلیسی daughter و در آلمانی Tochter است باین پسوند می باشد . در اوستا دُغ ذَر که از ریشه دُغ = دوشیدن (با لاتین : *duc-ere* و انگلیسی : *to tug* سنجدیده شود) باضافه پسوند ذَر . دوغ در پارسی کنونی از همین ریشه است

۱۸ - پسوند تِی *به سه مد* ، برای کردار و کارور :

جیتِی = پیروزی

پیتِی *به سه مد* = رئیس ، بَد (۳۳-ك) و پیتِی آرشی

های زیرین را دارد

۱۹ - پسوند پیتِی *به سه مد* = سر ، صاحب ، رئیس ، چون :

سپاد پیتِی *به سه مد* = سپهبد

۲۰ - پیشوند پیتِی *به سه مد* = دوباره ، پی ، ضد ، پشت ، در فرانسو و لاتین

re و red =

پیتِی وِج = پاسخ

۲۱ - پسوند تْ ، برای کار و وسیله (*moyen*) :

رَتْ = صاحب کار

و
نُحْرُوتٌ = خرد ۰۰ مرکب است از کُر و سَل = نگرستان

بعلاوهٔ پسوند ت.

۲۲ - پسوند ت برای آهیخته و فروزه :

گِراثٌ = سرود ۰۰ از ریشه گما = سرود خواندن

فُریتٌ = دوست ، محبوب ۰۰ از فُری = دوست داشتن

مهربانی کردن ، مدح کردن ، ثنا خواندن ، مبارکباد گفتن ، دعا کردن

و آفرین نیز از این ریشه است آ - فُری = مبارکباد گفتن ، دعا

کردن ، نفرین به گفتهٔ دارمستتر ، نا - آفرین می باشد (۱۰۴ - و)

۲۳ - پسوند ثی ، تٌ برای آهیخته :

چیثی = تمبیه شرعی

هیثٌ = رابطه

۲۴ - پسوند ثَر ، ثَرِید ، برای افزاری و آهیخته

ما (ن) ثَر = قانون ۰۰ امر الهی ، اسرار کیش زرتشتی

اِرثَرِیدٌ = راستی . ۰۰ اِرشٌ = لاءٌ = درست

راست ، اخلاقی ، اِرشی لاءٌ = رسٌ = راست ، صاف ، صادق

۱ - پس از س و ش و ه ثَر مملد گذارده میشود چون : اُرْوِیثَرٌ = غصه .

۲۵ - پسوند **تَو** ، برای آهیخته و انباز :

وا(ن) **تَو** = کله **هه** مرکب است از **وَن** = ظفر یافتن ،

غلبه کردن که در لاتین نیز همین ریشه است : **vaincre** از **vincere** در

لاتین گرفته شده و **یک** ریشه دیگر : **وَن** در اوستا دیده میشود که بارش

محترم شمردن ، گرامی داشتن ، بنا احترام **نکرستن** = **لاتین** :

ven - erare که در فرانسه **vénéraler** می باشد .

جا(ن) **تَو** = کشتنی **هه** از ریشه **جَن** = زدن

۲۶ - پسوند **تَوَن** ، **تَار** = برای کردار و غیره .

کیرِ تَوَن = کار کردن

۲۷ - پسوند **د** **و** (از **و**) :

میژَد = **زد** **هه** از ریشه **مید** **کارو** = دادن ، موافقت

کردن ، گرم کردن .

۲۸ - پسوند **د** **ه** برای پی گفت :

اَوَد = **آنجا** **هه** **او** = این و آن .

۲۹ - پسوند **ذ** **ر** ، برای مادینگی و آهیخته :

هرِذ **ه** **ر** = دشمنی .

۳۰ - پسوند **ذَر** **ه** **ل** (= **تَر** **ه** **ل** ، **ذَر** **و** **ل**)

يَأْوِخُدْر = نیرومند

وندن لَد ، برای آهینخته و فروزه و انباز.

وند آنگه لَد س ، برای آهینخته ...

نُحورِنَنگَه سِرِدَلَد لَد س = درخشان از ریشه نُحور

ل = درخشیدن.

وند نی ، ن

رُنُحُشَنِيه = روشنائی . رخس ۵۵ رُنُچَنگَه

بشه رُج (۶۲ - ك)

تَهَن = حرارت (تف) ، تب ، تاب ، از ریشه تَب سِرِد =

شدن ، درخشیدن = لاتین : tep-ere

رند م کد ، برای بنیستی و فروزه :

آسَم سِرِد کد = هیزم ، از ریشه ، ئید ا س =

ختن .

گَرِم = گرما ، ۵۵ از ریشه : گَر = سوختن .

ونانی (thermos)

لَد سِرِد = برشته ، مرکب است از پیرا رند (۱۰۷ - و) + ئید

+ ت سِرِد (۱۶ - و)

۳۵ - پسوند **مَنْظ** ، مانند پسوند **بِش**

گَرْمَنْظ = سَمّی ۵۵ شرور و مضر نیز معنی دارد

گَر = زهر که آنهم از **گَر** = دریدن ، بلعیدن است

۳۶ - پسوند **مَنْ كَد** :

دَامَنْ و دَو كَد = دید ، باصبره ، از ریشه **دی**

دیدن

۳۷ - پسوند **مِ كَد** ، برای بنیستی و فروزه :

بومی = زمین ، در پهلوی **ل** و در پارسی کنونی

می باشد از ریشه **بو** که در لاتین : *fu-turus* ، در انگلیسی : *to be* ،

پارسی کنونی بودن است می آید

۳۸ - پسوند **مِ رَد** ، برای بنیستی و فروزه :

فَرَمِ = دوست ؛ از ریشه **فَرَم** = دوست داشتن

(صفحه ۶۴ - ك)

آرَمِ دَد لَو = آرین ، آریائی (۱۲۲ - و)

۱ - این ریشه بجز ریشه است که در پسوند ۳۴ دیده شد؛ واژه های زیرین از این ریشه است:

glutton, gourmand, to gurgle, to gorge, etc و در لاتین : *or-are*

می باشد (واو و گاف بهم تبدیل می شوند ، صفحه ۲ - د)

۲ - در صفحات غربی ایران **بی** و در اشعار باباطاهر دیده میشود .

- پسوند **بَی** ' برای بایستنی و انباز آینده :

پَیْتی - ریچی **بَی** - **بَی** - **بَی** = پاشان ، از

ریچ **بَی** = تهی کردن .

دَای و **بَی** = گول زدن ، از **بَی** و **بَی** =

گول زدن

- پسوند **ی** ' برای بنیستی و فروزه :

مینی ^{۰۰۰} = یاد ^{۰۰۰} مینو ؛ از ریشه **بَی** = یاد کردن ؛

(۹۲.ك) در لاتین : *me-min-isse* .

- پسوند **رَ بَی** برای بنیستی و فروزه :

وَرَر = گرز

سور = دلیر

- پسوند **رَ بَی** (مانند پسوند پیش) :

تیغری **بَی** = نوک تیز ، از تیج = تیز کردن

- پسوند **و** (چون پسوند بالا) :

زُرو = پیری

واژه انگلیسی *mind* سنجیده شود و نیز در لاتین *mens* و *mentis* واژه
انسه *mental* و مشتقات دیگری را داده اند .